



حجة الاسلام والمسلمین
موسوی تبریزی
داستان گل انقلاب اسلامی

قوانین غیر در اسلام

محارب

هفتم

در مقاله گذشته، مسئله اجرای حد شرعی بر زنیهای حامله شیرده را بحث کردیم و گفتیم که اجرای حد شرعی بر زن حامله و یا شیرده در صورتیکه شیر بچه کم یا قطع شود و به بچه لطمه وارد گردد حرام است. در این مقاله، مسئله دیگری را در این زمینه به بحث می گذاریم و آن بحث از چگونگی اجرای حد است بر شخص مریض و یا مجروح و زنهائی که در حال استحاضه اند. طبق معمول، ابتدا فتاوی بزرگان

فقهاء از اهل تشیع و تسنن را نقل میکنیم سپس به ذکر ادله و روایات مطلب می پردازیم مرحوم - شیخ طوسی - رضوان الله علیه در کتاب "نهایه" ص ۲۰۱، چاپ بیروت میفرماید "و من وجب علیه الرجم اقیم علیه علی کل حال، علیا کان او صحیحا، لان الفرض اتلافه و قتله . و من وجب علیه - الجلد و کان علیا ترک حتی یبرأ ثم یقام علیه الحد فان اقتضت المصلحة تقدیم الحد علیه اخذ مرجون فیه مائة شمشراخ او ما ینوب منابه و یضرب به ضربة واحدة و قد اجزاء و لا یضرب احد فی الاوقات - الحارة الشدیده الحرولا فی الاوقات الشدیده

البرد بل یضرب فی الاوقات المعتدله " کسی که باید سنگسار شود، در باره او حد الهی اجرا میشود و سنگسار میگردد، خواه مریض باشد و یا سالم، چرا که منظور این است که او در جامعه نباشد و کشته شود و هیچ لزومی ندارد که صبر کنیم تا نظر مزاجی بهبودی یابد. و کسی که باید شلاق بخورد، اگر مریض و غلیل باشد در اجرای حد، تعجیل نباید کرد بلکه باید صبر کرد تا بهبودی کامل بهیابد، سپس حد در باره او اجرا شود. البته اگر مصلحت مریض و یا جامعه در اینستکه در حال مرض حد بخورد - مانند اینکه در جامعه، تأخیر حد آثار بدی میگذارد و یا از نظر روحی

نگرانی اجرای حد در آینده به تشدید کسالت مریض کمک می کند در حالیکه اگر سریعتر اجرا شود خیالش آسوده تر می شود و آثار نگران کننده روحی از بین میرود و بامرض طوری است که امید بهبودی نیست و بالاخره بهر نحوی اگر صلاح اجتماع و خود مریض در این باشد که زودتر حد اجرا شود - باید یک قبضه از خوشه های خرما یا مانند آن را بدست بگیرند که صد شاخه داشته باشد (در صورتیکه محکوم به صد ضربه باشد و اگر محکومیت کمتر بود باید بمقدار محکومیت کفایت کرد) و فقط یکبار با آن مریض را بزنند و همین یک بار با صد شاخه از محکومیت صد ضربه کفایت میکند.

در اوقات بسیار گرم روزهای تابستان و همچنین در ساعات بسیار سرد روزهای سرد زمستان شلاق نمیزنند بلکه در موقع معتدل بودن هوا از نظر سرما و گرما خواه در زمستان و یا در تابستان - باید حد را اجرا کرد.

و در صفحه ۷۰۲ میفرماید:
 "و المستحاضه لا یقام علیها الحد"
 "حتی ینقطع عنها الدم"
 - زن مستحاضه را شلاق نمیزنند تا موقعیکه خون ریزیش قطع و از استحاضه پاک شود.

مرحوم فاضل هندی در کتاب "کشف اللتام" میفرماید:
 "و لا یجلد المریض و لا المستحاضه اذا لم یجب قتلها بل ینتظر بهما البرء خوفا من التلف او استمرار الاستحاضه او زیادتها و نحوها من الامراض، فان اقتضت المصلحه التعجیل و منها ان لا یرجى بروه کالس و الزمانه و ضعف الخلقه، ضرب بضعت یشتمل علی العدد من سیاط و اعواد او شماریح و نحوها"

یعنی: شخص مریض و زنهایی که در حال استحاضه هستند، در صورتی که حکم آنها اعدام نباشد، بلکه تنها شلاق زدن باشد، نباید آن حکم را در باره آنان باجرا گذاشت، بلکه باید بانتظار بهبودی نشست

و سپس حکم را اجرا کرد، چرا که در اجرای حد در حال مرض و استحاضه، ترس تلف شدن شخص یا تشدید و ازدیاد مرض و استحاضه هست. ولی اگر مصلحت بیمار و مستحاضه یا جامعه تعجیل در اجرای حد را اقتضا کند و یا اینکه بیماری به گونه ای است که امید به بهبودی نیست، مانند مرض سل و فلج یا شخصیکه از نظر خلقت، ضعیف است، یک قبضه یا یک تعداد آن بمقدار محکومیت مجرم باشد انتخاب میکنند و فرقی نمیکند که شلاق باشد یا چوبهای ترو باریک و یا خوشه های خرما و امثال آن - فقط یکبار و یا دوبار به مقدار محکومیت، او را میزنند. سپس روایاتی در زمینه فوق نقل میکند که بعدا ذکر خواهد شد.

در کتاب جواهر، مرحوم صاحب جواهر و در مسالک مرحوم شهید ثانی، و محقق در شرائع و دیگر بزرگواران از فقهای شیعه، مسئله فوق را بهمان سوال ذکر نموده اند. من به قول مخالفی از فقهای بزرگ در این زمینه برخورد نکردم لذا لزومی نمی بینم که عین اقوال را نقل کنم، فقط به نقل فتوای رهبر کبیر انقلاب، فقیه بزرگوار و امام امت در تحریر الوسیله و به یک نقل از فتاوی علمای اهل تسنن اکتفا می کنم:

در تحریر الوسیله، جلد دوم، صفحه ۴۶۵، مسئله ۹ از کتاب حدود و اقسام حد در زنا، میفرماید:
 "یجب الحد علی المریض و نحوہ كما حب القروح و المستحاضه اذا کان رجما او قتلا، و لا یجلد احدهم اذا لم یجب - القتل او الرجم خوفا من السرایح و ینتظر البرء، و لو لم یتوقع البرء او رای الحاکم المصلحه فی التعجیل ضربهم بالضعف المشتمل علی العدد من سیاط او شماریح و نحوها، و لا یتبرر وصول کل سوط او شماریح الی جسده فیکفی الثابیر بالاجتماع و صدق سمي الضرب بالشماریح مجتمعا و لو برء قبل الضرب بالضعف حد کالصحیح و اما لو برء بعده لم یحد و لا یؤخر حد الخایض و الا حوط التأخیر فی النساء".

یعنی کیفر افراد مریض و زنهای مستحاضه و کسانی که در بدنشان زخم یا ناراحتیهای جسمی دیگری است، اگر اعدام و یا سنگار شدن باشد، واجب است که حد را اجرا کرد و تاخیر حد حرام است. ولی اگر کیفر غیر از رجم و اعدام باشد مانند شلاق، نباید آنها را زد بلکه باید در انتظار بهبودی بود و پس از بهبودی کامل، حد را اجرا کرد و اگر حاکم صلاح ببیند که سریعتر حد اجرا گردد، باید با یکدست از شلاق و یا شاخه های خرما که بمقدار محکومیت مجرم باشد او را بزنند و هیچ لزومی ندارد که همه شاخه ها و یا بند های شلاق به بدن مریض و یا مستحاضه اصابت کند، بلکه اگر رویهمرفته در جسم مجرم تاثیر بگذارد و عرفا گفته شود که مثلا با صد شاخه و یا صد شلاق زدند کافی است. و اگر قبل از اجرای حد بطرز فوق، بهبودی یافت باید مانند شخص سالم به کیفر برسد و اگر پس از اجرای حکم بهبودی یافت دیگر حد از او ساقط شده و تکرارش حرام است. عبدالرحمن جزیری در کتاب "الفقه علی المذاهب الاربعه"، جلد ۵، ص ۶۲ می نویسد:

"اذا کان المطلوب جلده نحیفا و هزیلا شدید الیهزال، او مریضا مرضا خبیثا لا یرجى بروه کالس و غیر ذلک من الامراض الفتاکه الخطیره یجلد بمکثال النخل ای "عرجون علیه غصن" و به مائه غصن او خمسون فقی المائه یضرب به مره واحده و فی الخمسین یضرب به مرتین مع ملاحظه من الاعصاب بجمیع جسمه او یضرب بطرف ثوب مفتول او یضرب بالنعال كما حدث ایام الرسول - صلی الله علیه و سلم - فقد روی البخاری

— رحمه الله تعالى — و ابو داود ان ابا —
هریره — رضی الله عنه — قال : اتی النبی
— صلی الله علیه وسلم — برجل قد شرب
فقال : اضربوه فضا الضارب بیده والضارب
بنعله والضارب بثوبه فلما انصرف قال
بعض القوم اخراک الله فقال علیه الصلوة و
السلام : " لا تقولوا هكذا لاتعینوا علیه —
الشیطان " فیفهم من الحدیث جواز الضرب
فی حالة الحد بکل شیء یؤلم فیستعمل
هذا فی حالة المرض الشدید تیسیرا من الله
علی المرضی اما فی حالة الصحة فلا یجوز
استعمال هذه الالآت حیث انه لا یسوی
الغرض المطلوب من اقامة الحد و هو التالم
و الانزجار عن الوقوع فی الذنب فیتعین
الضرب بسوط الجلد حتی یحصل المقصود
... و اتفق الاثمه علی ان الزانی غیر
المحصن اذا کان مرضا بمرض یرجی برؤه
لا یقام علیه الحد بل یؤخر و یسجن حتی
یری منه کمی لایهلک باجتماع الضرب مع
المرض .

یعنی کسیکه لازم است شرعا شلاق بخورد
اگر بیش از حد متعارف ، ضعیف یا لاغر
باشد یا مرض شدیدی داشته باشد کفایتی
برای بهبودی وی نباشد — مانند اشخاص
سلول و جذامی و یا مبتلایان به سرطان —
در اینصورت برای بهبود یافتن مرض صبر
نمیکنند بلکه یک خوشه از خرما را میگیرند
که مثلا صد شاخه داشته باشد یا پنجاه
شاخه که در صورتیکه به صد ضربه محکوم
بود یک بار با قبضه صدتائی و یا دو بار با
قبضه پنجاه تائی میزنند . البته باسند
ملاحظه کرد که همه شاخهها به بدن مجرم
اصابت کند و یا اینکه با یک لباس بافته —
شده و یا بوسیله کفش حد را اجرا میکنند
و در حدیث بخاری و ابو داود نقل میکنند

از ابوهریره که وی میگوید روزی پیش رسول
الله (ص) بودم ، شخصی را آوردند که
شراب خورده بود حضرت دستور دادند که
او را بزینید بعضی از ما با کفش و بعضی با
دست و بعضی با لباس میزدیم و بعضی با و
گفتند که خداوند تو را ذلیل کند که رسول —

الله فرمودند اینچنین نگوئید که کمک به
شیطان است . سپس صاحب کتاب ، آقای
عبدالرحمن جزیری میگوید : از این حدیث
استفاده میشود که در حال اجرا حد با هر
وسیله که درد آور باشد جایز است حدود
را اجرا کرد پس این نوع وسائل (چوب
پارچه ، کفش و ...) وقتی برای اجرای حد
از آنها استفاده میشود که شخص مجرم ،
مرض باشد تا دردش کمتر باشد و ایمن
احسان و تخفیفی است از طرف پروردگار
در باره افراد مرضی وی سپس میگوید : همه
بزرگان (اهل سنت) در این جهت متفق
القول هستند که زانی غیر محصن که کفارش
فقط شلاق است اگر مرض و کسالت او طوری
است که امید به بهبودی او هست نباید
حد را اجرا کرد بلکه باید صبر کرد و او را
زندان نمود تا خوب شود و پس از بهبودی
حد را اجرا کرد .

از نقل اقوال فقها فوق الذکر کاملاً
روشن میشود که در نظر عموم فقها اعم از
شعبه یا اهل سنت و جماعت اجماعی و مورد
اتفاق است که در حال مرض در صورتیکه
امید به بهبودی هست ، نباید حد شلاق را
اجرا کرد ، و اینک روایات مطلب .

روایت اول :

یحیی ابن عباد العقی قال : قال لسی
سفیان الثوری انی اری لک من ابی عبدالله
— علیه السلام — منزلة فسله عن رجل زنی
و هو مرضی ان اقیم علیه الحد مات (خافوا)
ان یموت) ماتقول فیه ؟ قال قلت فقال : هذه
المسالة من تلقا نفسک او قال لک انسان
ان تسالنی عنها ؟ فقلت : سفیان الثوری
سالتنی ان اسالک عنها فقال ابو عبدالله
علیه السلام — : ان رسول الله صلی الله

علیه و آله — اتی برجل احتین " احین)
مستقی البطن قد بدت عروق فخذ یعود
زنی بامرأة مریضة فامر رسول الله (ص)
بعذق فیه شعراخ فضرب به الرجل ضربه و
ضربت به المرأة ضربته ثم خلی سبیلهما ثم
قرا هذه الایة " وخذ بیدک صفثا فاضرب
به و لاتحتت " . (۲)

یحیی بن عباد مکی میگوید روزی سفیان
ثوری بمن گفت که تو دارای قرب و منزلتی
نزد امام صادق (ع) هستی ، از ایشان
بپرس در باره مردیکه زنا کرده ، اگر حد
الهی در باره وی جاری شود میمیرد ، چه
باید کرد ؟ یحیی میگوید من از امام سؤال
کردم . فرمود : این سؤال از خودت هست
یا دیگری گفته ؟ گفتم : سفیان ثوری سؤال
کرده است . فرمودند : در زمان رسول الله
— صلی الله علیه و آله — مردی را آوردند
که از جهت مرض استسقا شکم او بیش از حد
گنده شده و باد کرده بود و گوشت رانهای
او ریخته و رگهای آن پیدا بود . وی با
یک زن مرض مرتکب عمل زنا شده بود
حضرت دستور دادند که یک قبضه از شاخه —
های خرما آوردند و بوسیله آنها یک ضربه
به مرد و یک ضربه به زن زد و آنها را رها
کرد . سپس آیه شریفه را خواند که میفرماید :
یک قبضه از شاخههای خرما بدست بگیر و
با آن بزنی و قسم خود را ننکن . (یعنی
خلاف قسم عمل نکن) .

روایت دوم :

" عن ابی عبدالله — علیه السلام —
قال : لا یقام الحد علی المستحاضه حتی
ینقطع الدم عنها " . (۳)

امام صادق میفرماید : حد بر زنهایی
که در حال استحاضه هستند اجرا نمیشود
تا اینکه خون استحاضه قطع گردد .
روایت سوم :

" سکونی از امام صادق — علیه السلام —
نقل میکنند که فرمود روزی مردی را خدمت
امیرالمؤمنین — سلام الله علیه — آوردند
که در بدنش جراحات زیادی داشت و حد
بقیه در صفحه ۴۷

دنباله تاریخ

بجستجو پرداختند و بالاخره او را در حالی که ناخنها و موهای بدنش بلند شده بود و بوضع رفت باری در میان حیوانات وحشی بر سر می برد در سرآبی مشاهده کردند و هر چه خواستند او را بگیرند و با او سخن گویند نتوانستند و بهر سو که میرفتند او میگریخت تا بناچار بوسیله ریسان و طناب او را به دام انداختند ولی همینکه بدست ایشان افتاد شروع بفریاد کرد و مانسند حیوانات وحشی دیگر که گرفتار میشوند همچنان فریاد زد و بدنش میلرزید تا در دست آنها تلف شد .

و بدین ترتیب ماجرا پایان یافت و ضمناً این ماجرا درس عبرتی برای شرابخواران و شهوت پرستان گردید و در صفحات تاریخ ثبت شد .

نگارنده گوید : بر طبق روایاتی که در دست هست نجاشی پس از این ماجرا به رسول خدا (ص) ایمان آورد و بدست جعفر -

بن ابیطالب مسلمان شد ، و هدایای بسیاری برای پیغمبر اسلام فرستاد که از آنجمله بود " ماریه " قطیبه " که رسول خدا (ص) از آن کنیز دارای پسری شد و نامش را ابراهیم گذارد و در کودکی از دنیا رفت بشرحی که انشاء الله در حالات فرزندان آنحضرت خواهد آمد ، و هنگامی که نجاشی از دنیا رفت رسول خدا (ص) در مدینه بود و مرگ او را به اصحاب خبر داد و از همانجا براونماز خواندند ، و مهاجرین حبشه نیز پس از مدتی شنیدند که مردم مکه دست از آزار - شان برداشته و مسلمان شده اند از اینسرو برخی مانند عبدالله بن مسعود و مصعب بن عمیر بمکه بازگشتند اما وقتی فهمیدند این خبر دروغ بوده گروهی از ایشان دو - باره بحبشه رفتند ، و چند تن نیز از بعضی بزرگان قریش پناه خواسته و در پناه آنها بشهرمکه درآمدند ، و جمع بسیاری هم مانند جعفر بن ابیطالب سالها در حبشه ماندند تا پس از هجرت پیغمبر اسلام در اواخر عمر آنحضرت بمدینه آمدند که

انشاء الله شرح حال آنها در جای خود مذکور خواهد شد . ادامه دارد .

۱ - و در باره ای از تفاسیر در تفسیر آیه " ولتجدن اشد الناس عداوه ... " - سوره مائده آیه ۸۲ که داستان را نقل کرده اند چنین است که نجاشی بجعفر بن ابیطالب گفت : اینان چه میگویند؟ جعفر پرسید : چه میخواهند؟ نجاشی گفت : میخواهند تا شما را بزند آنها باز گردانیم ، جعفر گفت از ایشان پرسید : مگر ما برده و بنده آنها ایم عمرو گفت : نه شما آزادید ، گفت : پرسید آیا طلبی از ما دارند که آنرا میخواهند؟ عمرو گفت : نه ما چیزی از شما طلب کار نیستیم ، گفت : آیا ما کسی از آنها کشتیم که مطالبه خون او را از ما می کنند؟ عمرو عاص گفت : نه ، پرسید : پس از ما چه میخواهید؟ عمرو عاص گفت : اینها از دین ما بیرون رفته ... تا با آخر آنچه در بالا نقل شده .



دنباله قوانین کیفری

بر او واجب بود فرمودند : " اقروه حتی یبرأ " لا تنكوه " ها علیه فقتلوه " . یعنی نگه دارید تا بهبود یابد و زخم او را شدیدتر نکنید (با اجرای حد) که او را میکشید . و چند روایت دیگر .

۱ - لازم به تذکر است که مسائل ذکر شده در این کتاب ، طبق نظریه برادران اهل سنت است ، و گرنه فقها شیعه در اجرا حد و وسیله اجرا شرایطی دارند که در آینده ذکر خواهد شد ، و اینکه هر کس با چیزی بزند و از وسائل مختلف استفاده شود ، جایز نمیدانند .

۲ - وسائل الشیعه ، ج ۱۸ ، ص ۳۲۵ ، ابواب مقدمات الحدود ، باب ۱۳ .
۳ - وسائل الشیعه ، ج ۱۸ ، ص ۳۲۱ .

فرصت دیگری که با توفیق خداوند تعالی پیش خواهد آمد می گذاریم .

حضرت صادق علیه السلام فرمودند :
" ان الناس ما افتقروا لا حجاجوا و"
" لا جاعوا ولا عروا الا بذنوب الا غتیا "

یعنی : " فقر و احتیاج و محرومیت های دیگر که با چهره های کریمه و زشت خود سلامت و حیات انسانها را بمخاطره می اندازند همه و همه معلول ستم ها و بی رحمیهای سرمایه داران است " .

امیدواریم که حکومت جمهوری اسلامی که بفضل خدای مستضعفین در این کشور پدید آمده است در همه جهان سایه گستر شود و به پیاده کردن قوانین اقتصادی اسلام نیز هر چه سریعتر موفق گردد .
ادامه دارد .

دنباله اقتصاد

اسلامی منطبق نیست و اسلام چنانکه گفتیم : مبانی اقتصادی و قوانین زندگی انسانها را طوری تنظیم کرده است که در صورت پیاده شدن ، فقر و محرومیت از جامعه بشریت ریشه کن میشود و همه افراد جامعه از یک زندگی نسبتاً هم آهنگ و رفاه بخش برخوردار می گردند .

در این زمینه نظر اسلام آنقدر صریح و روشن است که میتوان صدها شاهد زنده و دلیل متقن از مدارک اسلامی را ارائه داد و ما برای نمونه با ذکر یک کلام که قسمتی از احادیث فراوان اسلامی است این مقاله را پایان میدهیم و توضیح بیشتر را برای